

هشت سال دفاع مقدس؛

از آغاز تجاوز تا پذیرش قطعنامه



عراق از همان ابتدای پیروزی انقلاب، کلیه اقدامهای مقدماتی را برای شروع یک تهاجم، آغاز و تمهیدات لازم برای ورود به خاک ایران و اشغال قسمتهایی از آن را مهیا کرده بود. عراق نزدیک به دوسال، مشغول کار روی عشایر عرب خوزستان بود که با ورودش به خاک کشورمان، بتواند به نفع خود و علیه ما آنان را وارد صحنه کرده و امتیاز سیاسی کسب کند و مشغول جاده سازی در مرزها، ساختن پاسگاهها و پایگاههای مورد لزوم و برپا کردن استحکامات و کار روی نیروهای مسلح برای آماده و تکمیل تجهیزات جنگی خود شد.

در طرف مقابل، درباره سازمان و توان رزمی ارتش جمهوری اسلامی ایران، می توان گفت که پس از قطع وابستگیهایی که تا عمق استخوان ارتش طاغوت نفوذ کرده بود و نیز تصفیه امرای خائن و سرسپرده، نوعی از هم گسیختگی در مجموعه این تشکیلات به وجود آمد و از طرفی شرایط خاص ابتدای انقلاب سبب شد مرحله دگرگونی و عبور ارتش از دوران انتقال، از ارتش شاه به ارتش اسلام آن چنان که باید انجام نگرفته و کار بکندی پیش رود.

سپاه نیز به طور دائم درگیر با ضدانقلاب بود و فرصت نفس کشیدن برای برپایی یک تشکیلات سازمانی که بتواند جلو تهاجمی نظیر حمله عراق را بگیرد، پیدا نکرده بود.

جنگ 19 ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و چند روز پس از آن اتفاق افتاد که صدام پیمان الجزایر را در برابر دوربین های تلویزیون بغداد پاره کرد. صدام در نطقی با تأکید بر مالکیت مطلق کشورش بر اروند رود (که وی آن را شطالعرب نامید) و ادعای تعلق جزایر ایران به «اعراب» جنگ را در زمین، هوا و دریا علیه ایران آغاز کرد

طبیعی بود که در مراحل ابتدایی موفق شود پیروزیهایی را کسب و مناطق وسیعی از خاک جمهوری اسلامی را به اشغال خود درآورد. درگیریهای عراق در تاریخ 1359/6/14 در غرب شروع شد، اما در 31 شهریورماه سال 1359 جنگ از سوی عراق رسماً آغاز گردید و خرمشهر بعد از 34 روز مقاومت در تاریخ چهارم آبان ماه 1359 سقوط کرد.

عل‌رغم ضعف بسیار در تشکیلات نظامی کشور، مردم، با حضور گسترده و روحیه‌ای قوی و انقلابی خود، ماشین جنگی عراق را مجبور کرد تا پیشروی خود را متوقف کند و در همان اوایل جنگ، زمینگیر شود و حتی از بعضی مناطق هم عقب‌نشینی نماید. جنگ نیروی ایمان با تانک و زره‌پوش بود که در واقع همچنین، عامل اصلی توقف عراق محسوب می‌شد. در ادامه جنگ شیوه برخورد با دشمن متجاوز متفاوت بود و در صحنه رزم، اشکال مختلفی آزمایش شد و سرانجام موقعیت جنگ چریکی و نامنظم که متکی به نیروی مردمی و افراد مومن بود، نشان داد که جنگ کلاسیک در برابر ارتش قوی و کلاسیک، کارایی ندارد.

آزادسازی مناطق اشغالی

با نزدیکی ارتش و سپاه و توجه بیشتر مسؤولان نظام، جنگ ابعاد وسیعتری یافت که آغاز در لبیک به پیام رهبر کبیر انقلاب، در عملیات «ثامن‌الائمه» متجلی گشت. عملیات ثامن‌الائمه (در تاریخ 60/7/5) که با هدف شکستن حصر آبادان همراه بود، آغازی بود برای وسعت بخشیدن به جنگ، در راستای بیرون راندن متجاوزین از خاک جمهوری اسلامی، پیروزی رزمندگان در عملیات ثامن‌الائمه، از یک طرف موجب تقویت روحیه نیروهای خودی بود و از طرفی برای ارتش، مانند شوکی بود که تا آن زمان، انتظار چنین برخوردهایی را از مردم تازه انقلاب کرده نداشت. تا جایی که ابهام پیرامون آینده جنگ، آنان را به تقاضای صلح و پایان جنگ ترغیب کرد. اما مسؤولان نظام جمهوری اسلامی، با موضعی قاطع در برابر هیاتهای صلح، اعلام کردند که ما سرنوشت جنگ را در میدان جنگ تعیین می‌کنیم. عملیات ثامن‌الائمه نشان داد که ما می‌توانیم عملیات گسترده و موفق انجام دهیم. بنابراین استراتژی مشخصی برای جنگ تعیین شد که هدف آن، سقوط صدام یا پذیرش شرایط عادلانه، انسانی و اسلامی ما از طرف عراق و حامیانش بود.

بر این اساس طراحی‌های انجام شد و بر مبنای آنها عملیاتهای وسیع و موفقی چون «طریق‌القدس» (در تاریخ 61/2/10) انجام شد و در چندماه، علی‌رغم وسعت عملیاتها، رزمندگان اسلام موفق شدند مناطق وسیعی از سرزمینهای اشغالی، از جمله «بستان» و «خرمشهر» را باز پس گرفته و تلفات زیادی را بر ارتش عراق وارد سازند.

پس از پایان عملیات بیت‌المقدس و انهدام وسیع نیروهای عراق، رژیم صدام در یک هماهنگی و همفکری نزدیک با امریکا، طرح جدیدی را در دستور کار قرار داد و آن، مظلوم‌نمایی به جای

رجزخوانی در تبلیغات بود. عقب‌نشینی از برخی مناطق غرب و استقرار در خطوط پدافندی نزدیک مرز خویش، از جمله اقدامهای صدام برای جلوگیری از تلفات بیشتر بود. در عین حال ایران نیز عملیات های زیادی را در طول سال های 61 و 62 انجام داد که از جمله آنها عملیات رمضان تجارب جدیدی را برای رزمندگان اسلام در پی داشت همچنین عملیتهای مسلم بن عقیل، محرم، والفجر مقدماتی، والفجر 1 و 2 و 3 و 4 و 5 و 6 بود و در نهایت انجام عملیات والفجر 8 (64/11/20) که منجر به تصرف فاو شد.

اعتراف دشمن به بیش از 52 هزار کشته عراقی در این عملیات مبین اهمیت این پیروزی است. عملیات والفجر 8 بار دیگر صحنه نبرد را به نفع جمهوری اسلامی تغییر داد و در واقع آغازی شد برای دور جدید برتری نسبی خودی در جنگ. عراق که قادر نبود فاو را باز پس گیرد با اتخاذ استراتژیهای دفاع متحرک، دست به تعرضاتی هر چند ضعیف زد که نقطه اوج این تحرکات، تصرف شهر مهران بود.

رزمندگان اسلام با جدی گرفتن تحرکات دشمن، به مقابله برخاستند. در این میان، عمق جلوگیری از این پیشروی، مناطق مذکور دوباره بازپس گرفته شد و عملیاتی چون کربلای 1 (65/4/9) - که منجر به آزادسازی شهر مهران شد - و کربلای 2 (65/6/9) - در منطقه حاج عمران - انجام گرفت بار دیگر امکان ترکتازی از دشمن سلب شد و رزمندگان دوباره ابتکار عمل را در دست گرفتند.

انجام عملیات کربلای 5 در محور شلمچه که در تاریخ (65/10/19) پانزده روز پس از عملیات کربلای 4، آغاز شد، تا اندازه‌ای زیادی انتظارات مردم را برآورده کرد؛ زیرا این عملیات با بیش از پانزده شبانه‌روز درگیری مداوم، مقاومت و جنگندگی نیروهای اسلام در شرایط بسیار مشکل منطقه و در هم پیچیده شدن دژهای مستحکم - و به رغم خودآنان غیر قابل نفوذ - دشمن، یکی از بزرگترین نبردهای تمام دوران جنگ تحمیلی محسوب می‌شود. اما بیشتر از انعکاس داخلی، اهمیت مطلب در نزد کارشناسان و تحلیلگران نظامی، بازگو کننده عظمت کاری است که در کربلای 5 و منطقه شلمچه انجام گرفت. گذشته از نقش اساسی عملیات کربلای 5 در پیدایش یک امکان جدید، برای اجرای آتش حجیم و پی‌درپی روی شهر بصره - همزمان با جنگ شهرها - تلاش و انهدام قسمت دیگری از ارتش عراق، حتی وسیعتر از عملیات فاو، از جمله دستاوردهای مهم نظامی کربلای 5 است. بازتاب عملیات کربلای 5 در ابعاد خارجی، بسیار گسترده بود.

عراق می‌دید که در مهمترین جبهه، شکستهایی را متحمل شده و رزمندگان اسلام به بصره نزدیکتر

می‌شوند. پس از عملیات والفجر 8، بخصوص عملیات اخیر در شلمچه (کربلای 5)، مساله جنگ در دریا، اهمیت خاصی پیدا کرد و به دلیل آنکه حمله های عراق افزایش چشمگیری پیدا کرد، به گونه ای که سیاستمداران نظام را دچار اختلال می‌کرد، از این رو جمهوری اسلامی تصمیم گرفت که با مساله دریا، فعالیت بر خورد نماید، که به دنبال آن ماموریت مقابله به مثل، به طور جدیتر، به نیروی دریای سپاه و ارتش واگذار شد. در این بین، نیروی دریای نوپای سپاه، نقش فعالیت را به دلیل دارا بودن ویژگیهای خاص برخوردار بود

با انجام عملیات والفجر 10 از طرف جمهوری اسلامی و اشتغال یگانهای اصلی ما در آن منطقه، ارتش عراق علی‌رغم انتظار ما به جای صرف نیروی خود در حلبچه با کمکهای خارجی و به کارگیری وسیع سلاح شیمیایی، موفق به باز پس گیری فاو شد (67/1/28). ارتش عراق با این حرکت موفقیت‌آمیز و با کسب روحیه، برای بدست آوردن ابتکار عمل و به انفعال کشاندن نیروهای جمهوری اسلامی، به عملیتهای خود ادامه داد که از آن جمله در محور شلمچه (67/3/4) دست به پیشروی زد و در فواصل کوتاهی، به منطقه ماووت (67/3/21) و مهران (67/3/29) تعرضاتی کرد. نیروهای خودی، به دلیل بروز مشکلات متعدد، فاقد حرکات کافی در برخورد با دشمن بودند، و برای کسب حداقل توان، بناچار عقب‌نشینی از ماووت و حلبچه را در دستور کار خود قرار دادند. تا از تعرضات دشمن و تصرف مجدد خاک جمهوری اسلامی جلوگیری شود. ارتش عراق نیز به تعرضات خود ادامه داد. جزیره مجنون را در تاریخ 67/4/4 گرفت و ارتفاعات شاخ‌شمیران و ... را نیز تصرف کرد. عراق به اینها اکتفا نکرد؛ بلکه تعرضات خود را وسعت داد و از این پس، در محورهای شمال خرمشهر و جنوب‌اهواز، همچنین در دشت عباس، اقدام به پیشروی گسترده‌ای نمود. ایجاد روحیه‌ای تازه در بین مردم، بار دیگر سیل مردم را به جبهه در پی داشت بار دیگر. حضور گسترده مردم و مقاومت آنان، نه تنها مانع از ادامه پیشروی دشمن شد؛ که او را وادار به عقب‌نشینی نیز نمود. در عین حال موضوع بمبارانهای وسیع شیمیایی جبهه خودی توسط دشمن بعضی استمرار داشت. امریکا در خلیج فارس (ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران و شهادت 290 انسان بی‌گناه) ابعاد وحشتناکی به خود گرفت. در کنار آن، اخبار دیگری که جسته و گریخته به دست مسئولان نظام می‌رسید، ضرورت بازنگری اساسی نسبت به استراتژی ادامه نبرد نظامی را مطرح ساخت. بر همین اساس بود که سرانجام به دنبال جمع‌بندی نظرات مسئولان جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام (ره) پذیرش قطعنامه 598 را مبنی بر آغاز آتش‌بس بین ایران و عراق اعلام کرد

توطئه هماهنگ عراق و ابرقدرتها در ادامه جنگ، علی‌رغم پذیرش قطعنامه 598 ادامه یافت و این‌بار با حرکت‌های نظامی منافقان در محور قصر شیرین و اسلام‌آباد ظاهر شد، که در نهایت برخورد قاطع نیروهای اسلام، سبب شد تا ضمن انهدام وسیعی از منافقان، نه تنها این توطئه بشدت سرکوب شود؛ بلکه به نیروهای دشمن تفهیم گردد که هرگونه ماجراجویی تازه، گرداب جدیدی همانند سالهای آغاز جنگ برای آنان ایجاد خواهد کرد.

ایمان و اعتقاد راسخ رزمندگان ایران به حقانیت انقلاب اسلامی و موج عظیم مردمی که در قالب «بسیج» برای دفاع از کیان نظام جمهوری اسلامی ایران طی 8 سال دائماً حضور خود را در جبهه حفظ کردند، بزرگترین سرمایه انقلاب و نظام بود و مهمترین نقش را در توقف ماشین جنگی عراق بر عهده داشت.

در بررسی عوامل شکست عراق در دستیابی به اهداف اعلام شده‌اش، علاوه بر ایمان و اعتقاد رزمندگان ایرانی، عوامل دیگر از قبیل ناامیدی حامیان صدام از سقوط جمهوری اسلامی، مردمی شدن جنگ و سرانجام پذیرش قطعنامه 598 از جانب ایران نیز بی‌تأثیر نبود. نتیجه آن شد که عراقیها 8 سال پس از شروع جنگ در همان نقطه اولیه آغاز قرار داشتند. خاویر پرز د‌کوئه‌یار - دبیر کل وقت سازمان ملل - نیز در خاتمه جنگ، با انتشار بیانیه‌ای رسماً از عراق به عنوان «شروع کننده جنگ» نام برد. این بیانیه نیز سندی از مجموعه اسناد حقانیت جمهوری اسلامی ایران در جنگ بود. در خلال این جنگ هیأت‌های متعدد صلح از سوی سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب و جنبش عدم تعهد برای میانجی‌گیری به تهران و بغداد سفر کردند که غالباً داوری آنها به دلیل آن که فاقد اصل بیطرفی و گاهی عاری از عدالت و صداقت بود، به نتیجه‌ای نرسید. قطعنامه‌های منتشره از سوی شورای امنیت سازمان ملل نیز به استثنای قطعنامه هفتم - قطعنامه 598 - که در تیر 1366 به تصویب رسید، غالباً جانب انصاف و عدالت را رعایت نکرده بود.

قطعنامه 598 نیز عاری از اشکال نبود اما نسبت به سایر قطعنامه‌های منتشره، مواضع بیطرفانه‌تری داشت و جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم بی‌میلی اولیه سرانجام در تیر 1367 آن را رسماً پذیرفت. روز 29 مرداد 1367 از سوی سازمان ملل آتش بس اعلام شد و به تدریج آتش جنگ در جبهه‌ها خاموش گردید. با این همه هنوز اکثر بندهای قطعنامه 598 اجرا نشده است. قسمتی از پیام امام خمینی(ره) راجع به قطعنامه 598 و شرایط سیاسی آن روز چنین است: "من با

توجه به نظر تمام کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه‌ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود."

به این ترتیب جنگی که در 31 شهریور 1359 توسط همه‌ی ظالمان جهان و به دست صدام بعثی به جمهوری اسلامی ایران تحمیل شد، بدون دستیابی آنان به اهدافشان، در تابستان 1367 ش. به پایان رسید.